

راه حل آمریکایی مسئله کُرد در منطقه!

محمد حسین مهرزاد

مدت ها بود که احزاب ناسیونالیست کُرد در ایران غیر فعال بودند و با توجه به اینکه سیاست آمریکا در ارتباط با ایران عمدتاً فشار اقتصادی از طریق تحریم ها و ... بود تا جمهوری اسلامی و ادار به عقب نشینی از سیاست اتمی بشود و تضعیف جمهوری اسلامی در منطقه نیز از طریق جنگ های نیابتی پیگیری میشد، احزاب کُرد و دیگر نیروهای دست راستی تحت تاثیر آمریکا همچنان در انفعال به سر می بردند. اما با سرکار آمدن جمهوری خواهان به رهبری ترامپ معادلات سیاسی دستخوش تغییر شد و سیاست تهاجمی تری از طرف آمریکا در دستور کار قرار گرفته است. در این رابطه حمایت بیشتر نیروهای دست راستی برای به خط کردن آنها تحت استراتژی آمریکا آغاز شد.

در این گیرودار افزایش تنش بین عربستان و جمهوری اسلامی همزمان با بر سرکار آمدن ترامپ در مقابل جمهوری اسلامی همسویی بیشتری بین احزاب کُرد و قدرت های جهانی و منطقه ای ایجاد شد. به دعوت موسسه تحقیقات خاورمیانه (میر) که بودجه ی آن را حکومت اقلیم کردستان عراق تامین می کند چندین سمینار با شرکت بسیاری از احزاب کُرد در منطقه برگزار شد و همچنین تلویزیون روداو در اربیل نشست مشترکی را پخش کرد که چهار حزب ناسیونالیست یاد شده به همراه "خبات" و کومله- سازمان کردستان حزب کمونیست ایران- از جمله شرکت کنندگان در این برنامه بودند. قابل ذکر است که خبات جریانی مذهبی افراطی است که حتی در دوران جنگ های توده ای کردستان - ۵۸ تا ۶۳- هرگز هیچ حزب و سازمان سیاسی در کردستان با آن همکاری نمی کرد. خبات بمثابه جریانی ارتجاعی که نه تنها در حاشیه ی میدان سیاست کردستان قرار داشت بلکه بمثابه جریانی مرده از متن اوضاع سیاسی کردستان محو شده بود. اما در چند سال گذشته با افزایش تضادهای منطقه ای، بخصوص با افزایش اختلاف جمهوری اسلامی و عربستان، جریانات ارتجاعی شبه داعشی و از جمله خبات بال پر یافتند و اکنون با به صف شدن جریانات پرو آمریکایی کُرد، در کنار احزاب ناسیونالیست قرار گرفته است و آنها حاضرند نه تنها حضور آن را در کنار خود تحمل کنند بلکه فعالیت مشترک با این جریان را پذیرفته اند. پیرو سیاست آمریکایی کُرد که در کردستان عراق عملی شد، رفع ستم ملی در چارچوب کاپیتالیستی با حفظ منافع آمریکا ممکن است و با توجه به تشدید تضادهای منطقه ای آمریکا این استراتژی را می تواند آلترناتیو سیاسی برای اجماع جریانات دست راستی کُرد قرار دهد. عربستان و اسرائیل که بیش از گذشته با جمهوری اسلامی در تضاد هستند می توانند این خط را تقویت کنند.

اما چند نکته مهمتر در ارتباط با راه حل آمریکایی کُرد و اجماعی که در حال شکل گیری است، وجود دارد. حضور کومله-سازمان کردستان حزب کمونیست ایران- در این جمع ظاهراً موضوع عجیبی نیست و می توانست در مقابل احزاب دست راستی و راه حل آمریکایی کُرد ایستادگی و مقابله کند. اما موضوع این نیست. ابراهیم علیزاده در مقابل این سؤال که آیا می شود با آمریکا مذاکره

کرد، جواب می دهد "در شرایط خاص مانند رژاوا می توان چنین کاری کرد" و بدین وسیله نه تنها مقابله ای با جریانات دست راستی ندارد بلکه موضع راست آنها را ضمنی تایید می کند. رژاوا اکنون به شکل سیستماتیکی با آمریکا همکاری دارد و مثال رژاوا را به مثابه جریانی که مبارزه مردمی داشته و آن را رهبری کرده است و وجهه ای دارد اما اکنون استراتژی مشترکی با آمریکا در نبرد نظامی دارد که جلوتر به موضوع رژاوا خواهم پرداخت. اما باز هم موضوع به اینجا ختم نمی شود، بیانیه ی مشترک پنج حزب دست راستی به همراه کومله در ارتباط با تحریم انتخابات در گیرودار روی میز قرار گرفتن راه حل آمریکایی کُرد جای شگفتی بسیاری دارد و همکاری با خبات و دیگر احزاب دست راستی معنای خود را در سیاست کنونی منطقه دارد.

اینکه راه حل آمریکایی کُرد بالفعل قابل تحقق نیست، امری ثانویه است. منظور این نیست که راه حل آمریکایی مسئله کرد در عمل غیر ممکن است، بلکه با توجه به اینکه اکنون بحران سیاسی در کردستان ایران وجود ندارد و استبداد جمهوری اسلامی حاکم است بالفعل شرایط تحقق راه حل آمریکایی کُرد همانند دوران جنگ در عراق و یا اکنون در سوریه فراهم نیست اما در شرایط بحران سیاسی واضح است که امکان تحقق بالقوه به بالفعل تبدیل می شود. وانگهی موضوع بر سر این است که با این راه حل می شود آلترناتیو کاپیتالیستی به رهبری آمریکا درست کرد که احزاب و گروه های سیاسی نزدیکی و سمپاتییشان به آن بلوک سیاسی مشخصی را تشکیل دهند و منافع آمریکا را در این رابطه مشخص نمایندگی کنند. آمریکا نیز می داند که بالفعل راه حل آمریکایی کُرد در ایران قابل تحقق نیست، چون جمهوری اسلامی هنوز قدر قدرتی می کند. اما جمع کردن اپوزیسیون کُرد به زیر چتر راه حل آمریکایی کُرد قابل تحقق است و این خود جزئی از پروژه راه حل آمریکایی کُرد است که در دستور کار دولت آمریکا و متحدین منطقه ایش قرار دارد. آیا این واقعیتی قابل انکار است که آمریکا تلاش دارد احزاب کُرد را زیر این استراتژی به خط کند؟ منافع و راه حل آمریکایی کُرد در دراز مدت قابل فهم است. آنچه آمریکا اکنون انجام می دهد سیاستی است که در شرایط بحرانی - مثل کردستان عراق در جریان جنگ اول خلیج که دو حزب بزرگ کردستان عراق زیر چتر آمریکا رفتند و یا اکنون که جنبش بزرگ مردم رژاوا گام به گام راه حل آمریکایی کُرد را قبول کرده است- نتیجه می دهد و قابل تحقق است. اگر اکنون راه حل آمریکایی کُرد قابل تحقق نیست آیا با به صف شدن احزاب کُرد برای رفع ستم ملی به شیوه ی ناسیونالیستی، راه حل آمریکایی کُرد زمینه تحقق پیدا نمی کند؟ آیا راه حل کارگری برای رفع ستم ملی نیز وجود دارد؟ و اگر جواب مثبت است با همکاری با احزاب بورژوا ناسیونالیست کُرد، راه حل کارگری قابل تحقق است؟ ابراهیم علیزاده چرا به جای رجوع به کارگران به سراغ احزاب بورژوا ناسیونالیست رفته است؟ آیا واقعا کومله می خواهد جنبش کارگری کردستان را که اکنون برای هر جنبش دمکراتیکی راه حل دارد نادیده بگیرد؟ جامعه کردستان سال ها است که دو قطبی شده است و طبقه کارگر نقش و جایگاه مهمی در جامعه دارد، آیا ممکن است با همکاری با احزاب ناسیونالیست منافع این جنبش را تامین کرد؟ چطور حزب کمونیست تا کنون که دو گروه کومله ی عبدالله مهتدی و ایلخانی زاده را به رسمیت نمی شناختند، چرا که آنها را در بلوک راست و ناسیونالیست ارزیابی می کرد، اما اکنون نه تنها با اطلاعیه مشترک مورد همکاری قرار می گیرند بلکه ابراهیم علیزاده بر تداوم این همکاری و بلوک بندی سیاسی تاکید دارد؟ سانتریسمی که تا کنون در حزب کمونیست وجود داشته است همیشه سیاست این حزب را به چالش کشیده است اما اکنون ابراهیم علیزاده با چرخش به راست، حزب را به طور کلی به بلوک راست

سوق می دهد. آیا پتانسیل انقلابی کومله واقعا می تواند در کنار احزاب ناسیونالیست گردد قرار بگیرد؟ آیا بدنه ی کومله می خواهد بی تفاوت شاهد این باشد که در کنار احزاب ناسیونالیست قرار بگیرد؟ اکنون از درون حکا واکنش های متفاوت به پراتیک راست را شاهدیم. صلاح مازوجی و خسروبوکانی از کمیته مرکزی مخالفت خودشان را علنا اعلام کردند هر چند با اما اگر های زیادی که جای خود دارد اما به هر شکل می تواند نوید مقاومت و اصلاح خط رو به رشد راست باشد. در مقابل حسن رحمان پناه با موجی از فحاشی نه فقط به همه ی منتقدین بلکه به همه ی کسانی که تا هم اکنون نیز همکاری مشترک زیادی با حکا داشته اند عکس العمل نشان داده است. (۱) اگر فحش های او را از مطلبش بتکانی چیزی از نوشته او باقی نمی ماند. اما جالب توجه این است در شرایطی او به چپ تاخت و تاز می کند و فحش می دهد که ادبیات آنها در مقابل احزاب ناسیونالیست گردد کاملا مودبانه و مهربانانه است. در شرایطی حسن رحمان پناه علیه نیروهای چپ هر چه توانسته به دهان آورده که رهبرشان بر سر میز مذاکره و همکاری با احزاب ناسیونالیست گردد نشسته اند. همان احزابی که به قول او حزب دمکراتش سال ها در جنگ با کومله بوده است. اما در دفاع از راست هلمت احمدیان سعی کرده با استدلال و منطق حرف بزند که قابل تعمق است. وی ادعا می کند که همکاری با احزاب و جریانات مختلف و ناسیونالیست چیز جدیدی نیست و در توجیه مسئله چنین می گوید:

این سنت، سابقه تاریخی دارد و اولین بار در سال ۱۳۵۸ در قالب "هیات نمایندگی خلق کرد" با شرکت کومله و حزب دمکرات کردستان و سازمان چریک های فدایی خلق ایران و شیخ عزالدین حسینی پیش رفت. (۲)

هلمت بدون توجه به دوره ی تاریخی و شرایط خاص آن زمان، همکاری با احزاب ناسیونالیست را توجیه می کند. در آن دوران کردستان در شرایط جنگ توده ای وسیع بود و همه ی جریانات ذکر شده که جمهوری اسلامی با آنها سر میز مذاکره نشست نیروهای نظامی قابل توجهی در کردستان داشتند و رژیم هم نمی توانست آنها را نادیده بگیرد. مذاکره با موضوعیت صلح موقت و مطالبات خلق گردد در آن شرایط جنگی کاملا قابل فهم است اما در شرایط کنونی که راه حل آمریکایی گردد و درگیری قدرت های منطقه ای و تلاش برای فشار آوردن به جمهوری اسلامی در رابطه با جنگ قدرت در منطقه چطور با آن شرایط قابل مقایسه است. قیاس هلمت قیاسی مع الفارغ است و هیچ وجه تشابه ماهیتی، تاریخی و سیاسی ندارد. اکنون قدرت های منطقه ای به رهبری آمریکا تلاش دارند احزاب دست راستی را به زیر چتر خود و راه حل های خود ببرند و به طور مشخص احزاب ناسیونالیست نیز شامل این قاعده هستند. در شرایطی که این احزاب از هر زمان بیشتر در بلوک آمریکا و قدرت های منطقه ای درگیر با جمهوری اسلامی قرار گرفته اند، چرا باید حزب کمونیست ایران به آنها روی بیاورد و در یک صفبندی تعریف شده ی راست قرار بگیرد. این چه تشابهی با هیئت نمایندگی خلق گردد در دوران جنگ دارد؟

دفاع مجدد ابراهیم علیزاده با رادیو پیام در اجماع و همکاری با احزاب ناسیونالیست گردد برای رفع ستم ملی در مصاحبه، نشان داد که وی حاضر نیست با وجود انتقادات بیرون و درون حزب کمونیست عقب نشینی کند و خطر چرخش به راست بسیار جدی است. اما این واقعیت را نیز نباید نادیده گرفت که کومله سازمان کردستان حزب کمونیست، کومله ی زحمتکشان مهندی نیست و به

راحتی نمی توان آن را به دامن راست، ناسیونالیسم و راه حل آمریکایی کرد انداخت و انتظار مقاومت در مقابل این چرخش سیاسی وجود دارد. پتانسیل های موجود درون این حزب هنوز ممکن است که از خطر سقوط این جریان جلوگیری کنند. اما آنچه در این میان می تواند به خط راست کمک کند همانا سانتریسمی است که همیشه سعی در مماشات و ملاحظیات دارد تا خود را درگیر مباحث و مرزبندی های طبقاتی نکند. اما این بار راه وسطی وجود ندارد یا همه با هم باید به دره ی راه حل آمریکایی گرد و بورژوا ناسیونالیسم سقوط کنند و یا ترمز را بکشند و از سقوط این اتوبوس به دره جلوگیری کنند. نمی توان مسافر خاموش باقی ماند و امیدوار بود که اتوبوس حزبی به روال سابق در جاده حرکت کند. کومه با تمام فراز و نشیب هایش در کردستان قطب مخالف ناسیونالیسم بوده است، حال با داغ شدن آلترناتیو آمریکایی آیا کومه بار دیگر همانند دوره ی جنگ خلیج که خط عبدالله مهدی را پذیرفت و تحت تاثیر راه حل آمریکایی گرد قرار گرفت و در نهایت با هزینه زیاد از آن گسست کرد، می خواهد بار دیگر این تجربه را تکرار کند؟

راه حل آمریکایی مسئله گرد در سوریه

در جریان اعتراضات مردمی در سوریه و سرکوب شدید آن توسط حکومت اسد، گام به گام جنبش مردمی به قهقرا رفت و جریانات ارتجاعی به همراهی قدرت های منطقه ای و جهانی سر برآوردند و جنگ فرسایشی داخلی در سوریه ایجاد شد که تا کنون سیصد هزار کشته و میلیون ها آواره داشته و اکنون نیز چشم اندازی برای پایان آن وجود ندارد.

سوریه مرکز ثقل تضادهای منطقه ای و حتی جهانی شد و به جرئت می توان گفت که تعدادی از کشورهای امپریالیستی و قدرت های منطقه ای اکنون در جنگ سوریه ارتش نیابتی و یا حتی نیروهای نظامی خود را دارند. به جز دهها گروه و دسته که هر یک ارتشی هستند و از سوی کشور و یا کشورهای حمایت می شوند، روسیه، جمهوری اسلامی ایران، ترکیه و آمریکا، نیروهای نظامی در این کشور دارند. سوریه عملاً به بخش های مختلفی تقسیم شده و همه ی قدرت ها تلاش دارند تا سهم بیشتری بدست آورند و در این میان مردم سوریه در لابلای چرخ دنده های این جنگ له شده و تاوان میدهند.

ظهور اسلام فاشیستی داعش از میان جدال های کاپیتالیستی در سوریه و عراق پدیده ای دیگر بود تا گوی سبقت را در وحشی گری و آدم کشی از همه برآید و فجیع ترین جنایات و شکنجه های غیر انسانی را در قرن بیست و یک و در مقابل چشم جهانیان انجام دهد. تاریخ این فجایع را از یاد نخواهد برد. قدرت های جهانی و منطقه ای هر یک بر حسب منافع خود با برگ داعش به نوعی بازی کردند و بدین شکل پس از دو سال هنوز این جریان فاشیستی اسلامی به حیات و مقاومت خود ادامه می دهد.

اما در خلال این جنگ ارتجاعی چند وجهی جریان سربرآورد و راه حلی ارائه داد که نه متکی به قدرت های امپریالیستی و نه منطقه ای بود. در جریان جنگ ارتش سوریه با دیگر جریانات اسلامی بالانس توازن قوا در وضعی قرار گرفت که هیچکدام از طرفین درگیر نتوانستند بر یکدیگر فائق بیایند و در مناطقی خلاء قدرت ایجاد شد. ارتش سوریه که ناتوان از پایان دادن به جنگ بود و در یک دوره بخصوص در موضع ضعف و عقب نشینی قرار داشت مناطق گرد نشین را تخلیه کردند و در نتیجه کردهای سوریه استقلال نسبی بدست آوردند و رژوا (کردستان غربی) عمدتاً تحت رهبری

حزب اتحاد دموکراتیک (پ ی د) قرار گرفت. اما طولی نکشید که هیولای داعش به آنها نیز هجوم برد و بخش زیادی از مناطق تحت اختیار آنها را اشغال کرد و در حال پیشروی به سمت کوبانی بودند. پ ی د (حزب اتحاد دموکراتیک) نیروهای مدافع خلق (ی پ گ) و نیروهای مدافع زن (ی پ ژ) را سازمان داد و مردم را مسلح کرد و بدین وسیله هزاران نفر برای حفظ جان و زندگیشان به جنگ پیوستند. یگان های مدافع خلق (ی پ گ) به سرعت توده ای شد و به همین شکل در جریان حمله سنگین داعش به کوبانی آنها مقاومتی جانانه از خود نشان دادند. البته آمریکا نیز که ائتلاف بین المللی علیه داعش ایجاد کرده بود با حمله هوایی به نیروهای داعش در اطراف کوبانی آنها را تضعیف می کرد. حملات آمریکا و مقاومت یگان های مدافع خلق هر چند همسو بود اما آنها هیچ جبهه مشترک و یا اتحاد عمل و توافقی نداشتند و سیاست مستقل یگان های مدافع خلق (ی پ گ) به قوت خود پا برجا بود. با تضعیف داعش به مرور نیروهای مدافع خلق نیز پیشروی کردند و بسیاری از مناطق تحت اشغال را باز پس گرفتند. بدین شکل محدوده تحت کنترل آنها گسترش یافت و چندین شهر و صدها روستا را در بر گرفت. کوبانی، جزیره، قامشلی و... از جمله شهرهای مهم تحت اختیار آنها هستند.

قدرت گیری حزب اتحاد دموکراتیک (پ ی د) که جریانی هم خط پ ک ک در ترکیه است و اساسا آنها در چار چوب خط اوجلان قرار دارند، شدیداً دولت ترکیه را بر آشفته ساخت و سیاست تهاجمی تری در مقابل حزب اتحاد دموکراتیک و یگان های مدافع خلق در پیش گرفت. دولت اردوغان در هراس از اینکه منطقه آزاد شده ی گردهای سوریه پشت جبهه ای برای پ ک ک در جوار مرز ترکیه و سوریه ایجاد کند و قدرت پ ک ک افزایش یابد بیش از پیش سیاست خصمانه ای نسبت به آنها در پیش گرفت. اما برای ترکیه بازدارندگی هایی وجود داشت. رژیم اسد و در واقع روسیه که رسماً حضور نظامی و بخصوص هوایی در حمایت از رژیم اسد داشت و دارد، برای ترکیه خط و نشان می کشید و پدافندهای ضد هوایی مستقر کرده بود و اختلاف آنها تا آنجا پیش رفت که یک جنگنده سوخوی روسیه در مجاورت مرز و در خاک سوریه توسط ترکیه سرنگون شد و اختلاف آنها شدیداً بالا گرفت. در این رابطه تحریم های اقتصادی روسیه علیه ترکیه ضربه ای بر اقتصاد ترکیه بود. صادرات مواد غذایی ترکیه به روسیه متوقف شد و از سوی دیگر محدودیت زیادی برای سفر های توریستی به ترکیه ایجاد شد. بیش از چهار میلیون توریست روسی سالانه به ترکیه می رفتند که درآمدی قابل توجه برای ترکیه داشت. خط و نشان های روسیه عامل بازدارنده ای بود که ترکیه نتواند پارا فراتر از آن بگذارد. اما پس از کودتای ترکیه که ظاهراً فتح اله گولن و آمریکا پشت آن بودند دولت ترکیه به شدت نسبت به آمریکا بدبین شد و در سیاست خارجی و روابط بین المل خود تجدید نظر کرد. به سرعت روابط حسنه ای با روسیه برقرار کرد و با جمهوری اسلامی تا حدودی از تنش خود کم کرد و از آمریکا و اروپا فاصله نسبی گرفت. البته ترکیه هنوز عضو ناتو است و آمریکا در ترکیه پایگاه نظامی اینجریلیک را در اختیار دارد. روابط اقتصادی زیادی نیز بین ترکیه و غرب وجود داشت که همه اینها ممکن نبود و نیست تا ترکیه آن را کاملاً تغییر دهد. با روی کار آمدن دولت ترامپ ترکیه بالانس بیشتری در روابط خود بین روسیه و آمریکا ایجاد کرد و در نهایت بخصوص با پیروزی در انتخابات تمرکز قدرت در دست اردوغان، ترکیه سیاست مستقل تری در ارتباط با تلاش برای تبدیل شدن به قدرت منطقه ای در پیش گرفت. دولت ترامپ تلاش کرد بار دیگر متحدین منطقه ای را به خود نزدیک کند و در این رابطه در تقابل بیشتر با جمهوری اسلامی این کار تا حدودی متحقق شد.

در گِیرو دار این رقابت ها و جنگ قدرت ها در سوریه، روسیه و آمریکا تلاش داشتند تا کُردهای سوریه را به طرف خود بکشند، چرا که آنها اکنون نیرویی قدرتمندند که توازن قوا را می توانند به نفع هر جناحی تغییر و با حداقل بهبود ببخشند. بالاخره حزب اتحاد دموکراتیک کردستان سوریه با آمریکا وارد اتحاد عمل شدند. روسیه و دولت اسد از سمت گیری حزب اتحاد دموکراتیک به نفع آمریکا به خشم آمدند و با توجه به فاصله گرفتن ترکیه از آمریکا و غرب، عملاً مجوز حضور نظامی ترکیه در سوریه را برای بازدارندگی پیشروی یگان های مدافع خلق را دادند. ترکیه بلافاصله نیروهای ی پ گ را که به غرب رود فرات آمده بودند و به سمت بخش جدا مانده کردستان سوریه در حال پیشروی بودند مورد حمله شدید هوایی و توپخانه ای قرار داد. ترکیه به آمریکا نیز اولتیماتوم داد تا یگان های مدافع خلق (ی پ گ) را وادار به عقب نشینی کند. آمریکا که نمی خواهد بیش از این روابطش با ترکیه خدشه دار گردد و می داند که ترکیه کشور قدرتمندی در منطقه است و عضو مهمی از ناتو به ی پ گ فشار آورد تا از غرب فرات عقب نشینی کند. یگان های مدافع خلق (ی پ گ) نیز در نهایت تن به این عقب نشینی داد. اما از سوی دیگر آمریکا موقعیت و مناسبات نزدیکتری با حزب اتحاد دموکراتیک برقرار کرده است. نه تنها اکنون با هم همکاری نظامی دارند بلکه اعلام کرد که نیروهای کُردها می توانند در آزادی رقه که مرکز داعش در سوریه است شرکت کنند و این عملیات مشترک اکنون آغاز شده و به رهبری آمریکا هدایت می شود. این به معنای این است که آنها می توانند مناطقی دیگر و بیشتری را نیز تحت کنترل خود بگیرند اما با اشتراک و با متحدین آمریکا و در واقع تامین منافع آمریکا. آمریکا در کردستان سوریه چندین پایگاه نظامی و هوایی دارد که مانند تمام موارد تاریخی معلوم نیست کی بسته خواهند شد. و این اهرم فشاری قدرت مند برای شکل دادن به تامین منافع آمریکا در آینده سوریه است. اکنون سوریه در حال تجزیه شدن است و استقلال نیروهای کُردها زیر سؤال رفته است. بنا بر این آمریکا نیز می داند که امتیازاتی باید برای آنها قائل شود که این چیزی نیست جز به رسمیت شناختن عملی حقوق کُردهای سوریه. ترکیه مخالفتش را با حضور کُردها در عملیات آزاد سازی رقه اعلام کرد و با چراغ سبز روسیه و اسد نیروی زمینی و دیگر نیروهای داخلی سوریه که وابسته به ترکیه هستند را به سوریه فرستاد و دو شهر مرزی تحت کنترل یگان های مدافع خلق (ی پ گ) را اشغال کرد که یکی از آنها شهر جرابلس بود که توسط جبهه دموکراتیک سوریه که عمدتاً متشکل از یگانهای مدافع خلق (ی پ گ) و نیروهای مسلح عرب زبان آزاد و اداره میشد. صف بندی های جدید در سوریه این واقعیت را در ارتباط با "ی پ گ" نشان می دهد که آمریکا از طریق آنها می خواهد جای پای خود را در سوریه محکم کند و با راه حل کاپیتالیستی رفع ستم ملی (فدرالیسم و یا خودمختاری نسبی) به آنها امتیاز داده تا در جریان تقسیم سوریه بخشی از آن را با منافع خود گره بزنند.

دولت ترامپ یک هیئت دوپست نفره از کارشناسان و متخصصان خود را مامور ساخت تا بررسی کنند کدام مناسبات و امتیاز دادن به کُردهای سوریه می تواند منافع آمریکا را در سوریه بیشتر تامین کند. آنها اعلام کردند که فدراتیو شدن کُردهای سوریه و در واقع به رسمیت شناختن استقلال نسبی آنها منافع آمریکا را تامین خواهد کرد. خط دولت ترامپ تحقق راه حل آمریکایی کُردها در سوریه همانند عراق است. در این رابطه سلاح های پیشرفته که آمریکا در اختیار متحدان مطمئن خود قرار می دهد را در اختیار کُردهای سوریه یگان های مدافع خلق (ی پ گ) قرار داده و همکاری و همکاری نظامی کاملاً مشترک و وسیع بین آنها وجود دارد. آمریکا عملاً استقلال نسبی کُردهای

سوریه را پذیرفته و با حمایت هایی که در جریان کوبانی و پس از آن از آنها انجام داد و موضع متفاوت با نیروی قدرتمند ترکیه در واقع به "ی پ گ" نه تنها چراغ سبز نشان داد بلکه فراتر از آن امتیاز داد و راه حل رفع ستم ملی و حتی استقلال نسبی و منطقه ای، در چارچوب کاپیتالیستی را به اجرا گذاشت. همانطور که راه حل آمریکایی کرد در عراق و در جریان جنگ اول خلیج نتیجه داد- در کردستان سوریه و در ارتباط با حزب اتحاد دمکراتیک نیز جواب گرفت. هر چند در عراق شکل وقوع ماجرا متفاوت بود، و ارتش عراق منع شد تا در منطقه شمال و جنوب نیروی نظامی نداشته باشد و منطقه پرواز ممنوع اعلام شد که عملاً استقلال نسبی برای کردهای عراق ایجاد کرد و در نهایت آنها توانستند اقلیم کردستان را با حفظ منافع غرب ایجاد کنند، اما در سوریه ماجرا به شکل همکاری با نیروهای کرد برای زدن داعش است، اما محتوای مناسبات که همانا به رسمیت شناختن عملی استقلال آنها در مقابل حفظ منافع و همکاری با آمریکا است، از یک مضمون برخوردار است. مناسبات و روابطی که بین آمریکا و یگان های مدافع خلق (ی پ گ) برقرار شده است چیزی نیست جز راه حل آمریکایی مسئله کرد. همکاری نظامی جبهه دمکراتیک با نیروهای نظامی آمریکا فصل جدیدی در تاریخ پ ی د است. آنها در یک جبهه مشترک به نام جبهه دمکراتیک متشکل شدند و مناطقی را از دست داعش خارج کردند که مهمترین و بزرگترین آن شهر منبج است که حدود پانصد هزار نفر جمعیت دارد.

اکنون مردم کردستان سوریه از یکسو توسط ترکیه شدیداً مورد یورش و تهدید قرار دارند و از سوی دیگر در جنگ با داعش هستند. شاید در چنین شرایطی اتحاد با آمریکا و یا نیروی دیگر منطقه ای برای تقویت بنیه نظامی برای آنها معنا داشته باشد و از منظر یک فرد بی طرف توجیه پذیر باشد. اما اتحاد "ی پ گ" با آمریکا در هر موقعیت هر چقدر هم خطرناک معنا و مشی سیاسی خاصی دارد. هیچ نیرویی ممکن نیست با آمریکا متحد شود و همچنان مدافع خلق باقی بماند. ما نمی دانیم آمریکا در خفا به حزب اتحاد دمکراتیک (پ ی د) چه وعده هایی داده است و تا چه حد استقلال آنها را به رسمیت شناخته اما تعیین کننده در عرصه ی سیاست و مبارزه، پراتیک جریانات است. هر چند اخبار حکایت از مخالفت هایی درون رژاوا (کردستان غربی) از همکاری با آمریکا وجود دارد اما اکنون حزب اتحاد دمکراتیک به یکی از متحدین آمریکا در سوریه تبدیل شده و عملاً آمریکا حقوق کردهای سوریه را به رسمیت شناخته است. در چنین شرایطی با وجود پایه های اجتماعی حزب اتحاد دمکراتیک (پ ی د) آیا می شود آنها را همچنان نماینده منافع کارگران و مردم کردستان سوریه دانست؟ هر چند دشمن اصلی نظامی کردهای سوریه اکنون نه تنها داعش بلکه ترکیه نیز هست، اما آیا این تغییری در صورت مسئله از منظر طبقاتی می دهد؟

این روند قابل توجه جریانات و افرادی است که راه حل آمریکایی کرد را فاقد موضوعیت و واقعیت می دانند. جنبشی با عظمت رژاوا که مبارزات وسیع توده های کردستان سوریه را در مقابل داعش شکل داده بود و حمایت جهانی را به همراه داشت با استراتژی گام به گام آمریکا پروسه ی راه حل آمریکایی کرد را عملاً متحقق کرد. آیا کردستان ایران و احزاب کرد ناسیونالیست قابلیت این را ندارند تا در شرایط بحرانی راه حل آمریکایی کرد را متحقق کنند؟ آیا هم اکنون و به طور مداوم نباید با راه حل آمریکایی کرد مبارزه کرد تا در آینده زمینه تحقق آن وجود نداشته باشد؟ به انحراف رفتن رژاوا (کردستان غربی) درس عبرت بزرگی برای فعالین سوسیالیست و کارگری در کردستان ایران

است. ظاهراً ابراهیم علیزاده الگوی کردستان سوریه برایش مطلوب است و اینرا در جلسات چند گانه در اربیل اعلام کرد. آیا مانند کردستان سوریه وجود پایگاههای نظامی امریکا در کردستان ایران به امر کارگران و کلا مردم کردستان ایران کمک می کند؟

تجربه و مقایسه ی کردستان عراق با کردستان سوریه

واضح است که وضعیت هر کشور و منطقه و وقایع در دوره های مختلف تاریخی متفاوتند، اما بسیاری از رویدادها می توانند از محتوای یکسانی برخوردار باشند و به همین دلیل بسیاری از تجربیات تاریخی رهنمون عمل است. مورد دو جنگ خلیج فارس - آمریکا و عراق- ارتباط مستقیمی به وضعیت کردستان عراق داشتند و راه حل آمریکایی کُرد به پشتوانه ی جریانات ناسیونالیست کردستان عراق رقم خورد. با وجود تمام ویژگی ها در عراق آن زمان، سوریه ی کنونی و ایران راه حل آمریکایی کُرد از محتوای یکسانی برای رفع ستم ملی برخوردار است و به همین دلیل بررسی آن می تواند مفید باشد.

حدود بیست و شش سال پیش و در جریان جنگ اول خلیج، ایرج آذرین در کارگر امروز چنین نوشت:

"ما نمی دانیم که ماموران دست سوم وزارت خارجه آمریکا چه وعده هایی برای پشتیبانی به احزاب ناسیونالیست کُرد داده بودند، اما واقعا نیازی به اطلاع این جریانات برای ارزیابی عملکرد ناسیونالیسم کُرد نیست. مسئله این نیست که هر تحلیلگر سیاسی از پیش به روشنی می دید و می گفت محال است آمریکا به پشتیبانی اپوزیسیون کُرد و شیعی دوباره جنگ را از سر بگیرد. مسئله حتی این نیست که جریانات ناسیونالیستی در زد و بند بین المللی، یعنی عرصه ای که قرار بود تمام تجربه و هنرش در این باشد، به گفته ی خودش فریب خورد. انتقاد ما نه به شکست این استراتژی، بلکه اساساً به نقش این استراتژی است. سوال به سادگی این است که حتی اگر به قول خودشان، آمریکا به قول پشتیبانیش عمل می کرد، چه افق سیاسی و اجتماعی در برابر جامعه عراق، یا کردستان عراق قرار می گرفت؟ چه به روز زحمتکش و کارگر کُرد می آمد؟

قرار گرفتن در اردوی جنگی آمریکا در خاور میانه خود معنای روشنی دارد. در سراسر جهان تمام جنبش های مترقی علیه جنگ آمریکا اعتراض کردند. ..."(۳)

در جریان جنگ اول خلیج موقعیت برای مردم کردستان عراق فراهم شد که استقلال و مطالبات خود را کسب کنند اما ارتش عراق وحشیانه به کردستان هجوم آورد و از زمین و هوا به مردم یورش برد و بیش از یک میلیون نفر آواره شدند. اما با وجود اینکه ارتش عراق در جریان جنگ با آمریکا تضعیف شده بود و احزاب کُرد نیز از پایه اجتماعی قوی برخوردار بودند. جنگ ممکن بود به درازا بکشد و تلفات آن افزایش یابد اما به هر شکل رژیم بعثی هیچگونه پایه اجتماعی نداشت و احزاب کُرد می توانستند همه ی مردم را مسلح کنند تا مقاومت مردمی همانند کردستان سوریه ارتش صدام را مهار کند. اما آمریکا با شناخت از موقعیت و ماهیت احزاب کُرد وعده ی پشتیبانی به آنها داد و آنها از این حمایت استقبال کردند. منطقه ی پرواز ممنوعه اعلام شد و عملاً نیروهای ارتش از مناطق اعلام شده کردستان عراق بیرون رانده شدند. هر چند آمریکا هرگز استقلال کُردها را به مثابه یک

کشور به خاطر روابطش با ترکیه نپذیرفت، اما به هر شکل و عملاً استقلال کردستان عراق به طور نسبی رقم خورد. در جریان جنگ دوم خلیج و سرنگونی صدام و حکومتش موقعیت احزاب کرد تثبیت گردید و حکومت اقلیم کردستان عراق استقلال بیشتری یافت. و در قانون اساسی عراق حق و حقوقش در کل ساختار سیاسی عراق و نحوه حاکمیت در کردستان تصویب و تثبیت شد. از آن زمان تا کنون رئیس جمهور عراق یک کرد است. اینکه تا کنون نیز آمریکا با تبدیل شدن کردستان عراق به مثابه یک کشور مستقل و جدا شدنش از عراق موافقت نکرده در اصل مسله تغییری ایجاد نکرد. در واقع ستم ملی بدین شکل و با راه حلی آمریکایی در چارچوب کاپیتالیسم حل شد و اقلیم کردستان عراق منافع آمریکا و ترکیه را تضمین کرد. حتی جمهوری اسلامی نیز با روابط نزدیک با اتحادیه میهنی کردستان عراق به رهبری طالبانی، نه تنها خطری از جانب آنها متوجهش نشد بلکه منافع اقتصادی و سیاسی نیز کسب کرد. اگر احزاب ناسیونالیست کرد از همان اول راه حل آمریکایی را پذیرفتند و به زیر چتر آمریکا خزیدند، در کردستان سوریه وضعیت بدین شکل پیش نرفت. با هجوم داعشی ها به مناطق آزاد شده کردستان سوریه حزب اتحاد دمکراتیک (پ ی د) به تسلیح مردم اقدام کرد و مقاومت مردمی راه حلی شد برای دفاع از زندگی و هستی مردم. این جنگ توده ای کمر داعش در کوبانی را شکست و توازن قوا در کردستان سوریه تغییر کرد. داعش گام به گام با مبارزه ای توده ای در کردستان سوریه عقب نشینی کرد این جنگ توده ای فقط به دلیل راه حل "پ ی د" نبود که رقم خورد بلکه دفاع از هستی و زندگی در مقابل فاشیسم اسلامی داعش که راه حل مرگ و بردگی را در مقابل جنگ قرار داد عملاً مردم کردستان سوریه را به دفاع مردمی سوق داد. بخصوص که جریانات ارتجاعی و قدرت های منطقه ای در کردستان سوریه نفوذی نداشتند و در نتیجه راه حل دفاع مردمی بیش از همه عینیت داشت.

در کردستان عراق راه حل آمریکایی کرد به پشتوانه ماهیت ناسیونالیستی احزاب با نفوذ دچار فساد کامل شد و جنبش و مبارزه کارگران و مردم کردستان عراق کاملاً به انحراف برد. اما در کردستان سوریه استقلال جنبش توده ای در مقابل داعش دست آوردهای زیادی داشت، اما با چرخش سیاست حزب اتحاد دمکراتیک در اتحاد استراتژیک نظامی با آمریکا برای شکست داعش، موقعیت پیچیده تری ایجاد شد. اکنون دست آوردها و جنبش مستقل توده ای در مقابل راه حل آمریکایی کرد قرار گرفته اند و در واقع سنخیتی با ایجاد جبهه ی مشترک آمریکا و یگانهای مدافع خلق (پ ی گ) وجود ندارد. آمریکا همانطور که در عراق در مقابل حمایت از کردستان عراق و به رسمیت شناختن عملی آنها راه حل کاپیتالیستی خود را به کرسی نشاند و منافعش را تامین کرد، اکنون نیز در کردستان سوریه موفق به جلب حمایت و حتی فراتر از آن تبدیل ی پ گ به یک متحد خود در جنگ سوریه شده است.

عصر امپریالیسم و حکومت انقلابی

بر همین مبنا دفاع توده ای مردم رژاوا حمایت و هواداری بسیاری را در جهان بر انگیخت و میتینگ ها، بیانیه ها، کمک های مالی و ... زیادی در حمایت از آنها انجام شد. محتوای مبارزات مردم کردستان سوریه که به روی پای خود ایستاده بودند و جنبش و مقاومت مردمی ایجاد کردند، دست آوردهای خاص خود را در همین دوره کوتاه داشت. اما هیچ جنبشی در عصر امپریالیسم نمی تواند بدون گرایش طبقاتی کارگری تا به آخر انقلابی بماند. آیا ممکن است جامعه ای انقلابی و حکومتی

انقلابی غیر کارگری در دوران جهانی شدن سرمایه داری و گنبدیگی آن وجود داشته باشد؟ دکتترین راه رشد غیر سرمایه داری بر این پایه قرار داشت که خرده بورژوازی و نیروهای انقلابی و مترقی غیر کارگری در قدرت سیاسی می توانند راه غیر سرمایه داری را طی کنند و به سوی سوسیالیسم برسند. بر همین مبنا شوروی سوسیال امپریالیسم از حکومت های کشورهای ملی و مستقل و "ضد امپریالیست علیه غرب" دفاع می کرد. در دوران ماقبل سرمایه داری جریاناتی با مضمون سرمایه داری می توانستند مترقی و پیشرو باشند. در مبارزه با ارتجاع حاکم و علیه مناسبات ماقبل سرمایه داری، جریانات ملی، دهقانی و حتی گاه لیبرالی می توانستند مترقی و قابل حمایت باشند چرا که از بُعد تاریخی حرکتی رو به جلو بود. اما در عصر امپریالیسم و جهانی شدن سرمایه داری هر چند نیروها و جنبش های دمکراتیک وجود دارند و طبقه کارگر باید با آنها متحد شود، اما هیچ نیروی طبقاتی غیر کارگری در قدرت نمی تواند راه غیر سرمایه داری را طی کند. هر چند اکنون هیچ جریانی طرفدار راه رشد غیر سرمایه داری نیست، اما این تئوری همچنان در دستگاه فکری بسیاری از جریانات چپ وجود دارد و عمل می کند. لنینسیم ماهیت سرمایه داری در عصر امپریالیسم را در این رابطه به طور دقیقی توضیح می دهد و رسالت طبقه کارگر به مثابه تنها نیروی تا به آخر انقلابی را نشان می دهد. به عبارتی دیگر بدون هژمونی کارگری و گرایش سوسیالیستی هیچ قدرت سیاسی بینابینی بین سوسیالیسم و سرمایه داری نمی توانند انقلابی بمانند. عصاره ی بحث لنین در عصر امپریالیسم گنبدیگی سرمایه داری و تهی شدن از هر گونه محتوای انقلابی است. به لحاظ تاریخی سرمایه داری سد راه تکامل تاریخ است و در نتیجه شیوه تولید سرمایه داری را خرده بورژوازی در قدرت نه تنها نمی تواند به سوسیالیسم برساند چرا که خود ماهیت بورژوایی دارد، بلکه بلافاصله استحاله طبقاتی پیدا می کند و به اردوگاه سرمایه داری می پیوندد. مناسبات و شیوه ی تولیدی بین سرمایه داری و سوسیالیسم وجود ندارد. نظریات مائوئیستی که هنوز هم به دنبال اسطوره های بورژوازی ملی و مترقی می گردند و از جمهوری های دمکراتیک حمایت می کنند، اکنون به تاریخ پیوسته و هیچگونه پایه ی مادی ندارند. در عصر گنبدیگی کامل سرمایه داری و امپریالیسم جامعه ی دمکراتیک انقلابی غیر سوسیالیستی سرابی بیش نیست. یا با هژمونی کارگری مناسبات و شیوه تولید تغییر میابد و در غیر این صورت در همان مدار سرمایه داری گنبدیده باقی می ماند. راه حل سومی وجود ندارد. اکنون به نظر می آید هر روز بیشتر بین جنبش توده ای و مقاومت مردم کردستان سوریه با استراتژی حزب اتحاد دمکراتیک فاصله ی بیشتری ایجاد می شود. نمی توان هم انقلابی بود و هم متحد آمریکا، نمی توان هم انقلابی بود و هم مناسبات و روابط سرمایه داری را حفظ کرد. نمی توان با تئوری های اوجلان و فدرالیسم حکومت کارگری و مردمی برقرار کرد. در کردستان سوریه حتی برنامه ای برای به مالکیت جمعی در آوردن زمین های کشاورزی وجود ندارد اساسا اقتصاد سوسیالیستی مبنی بر لغو مالکیت خصوصی بر ابزار و وسایل تولیدی در دستور کار حزب اتحاد دمکراتیک نیست. تنها کاری که آنها قادر به انجام آن هستند رفع ستم ملی است که متأسفانه این مسئله نیز در قالب سرمایه داری و راه حل آمریکایی در حال تحقق است.

خرداد ۱۳۹۶ برابر با ژوئن ۲۰۱۷

زیر نویس ها

۱ - در گرامیداشت روز پیشمرگ کومهله و جوابی به اتهامات "چپ حاشیه ای" - حسین رحمان پناه

http://www.azadi-b.com/G/2017/06/post_263.html

۲- "تاکتیک مشترک بایکوت انتخابات در کردستان و دغدغه چپ ها" نوشته هلمت احمدیان. مندرج در سایت حزب کمونیست ایران

۳- ایرج آذرین، تراژدی کُرد، کارگر امروز شماره ی ۱۴